

## شیخ محمود شبستری در

## تاریخ ادبی ایران ادوارد براون

نقدی بر تاریخ ادبیات ادوارد براون، با تأکید بر زندگی و آثار شیخ محمود شبستری

## مقدمه

در قرون اخیر، بی‌تردید مستشرقین تأثیری بسزا در شناخت فرهنگ خاورزمین داشته‌اند. برخی از ایشان به عنوان ایران‌شناس، به کوششی چشمگیر دست زده‌اند؛ بخصوص اشخاصی چون هرمان اته، یان ریپکا و ادوارد براون که در شناساندن کل ادبیات ایران زمین، با گردآوری اطلاعات مفید درباره شعر و کتب ادبی، نقشی اثرگذار داشته‌اند که جای تقدیر و سپاس دارد. ایشان از این طریق، ادبیات کهن پارسی را به جهانیان معرفی کرده‌اند. ادوارد براون یکی از محققان تاریخ ادبیات است که در ۴ جلد اطلاعات مربوط به ادبیات ایران را گرد آورده است. ادوارد گرانوی براون (Edward G Browne)، خاورشناس انگلیسی، در سال ۱۲۴۰ هـ. ش / ۱۸۶۲ م متولد شد و در سال ۱۳۰۴ هـ. ش / ۱۹۲۶ م درگذشت. او استاد دانشگاه کمبریج انگلستان بود و به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی تسلط کامل داشت. او مؤلف آثار معروفی چون تاریخ ادبی ایران<sup>۱</sup>، یک سال در میان ایرانیان و انقلاب ایرانیان است. همچنین متن چند کتاب مهم فارسی را تصحیح کرده<sup>۲</sup> و به طبع رسانده است (معین، ۱۳۷۵: ذیل «براون»). به هر روی، لغزش برای چنین ایران‌شناس بزرگ در اثری عظیم چون تاریخ ادبی ایران در ۴ جلد، چیزی از ارزش‌های وی کم نمی‌کند. در ذیل به بیان و بسط خطاهای وی درباره شیخ سعدالدین محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری می‌پردازیم.

## ۱. تاریخ تولد شیخ محمود شبستری

در متن کتاب چنین آمده است: «قریه شبستر نزدیک تبریز در آذربایجان، مولد عارف معروفی است که در اواسط قرن هفتم تولد یافته<sup>۳</sup> و موسوم است به سعدالدین محمود شبستری» (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۶-۱۸۷). اما تاریخ دقیق ولادت وی را در بیشتر منابع و تذکره‌ها ۶۸۷ هـ. ق، در قریه شبستر<sup>۴</sup>، نزدیک تبریز ذکر کرده‌اند، که این تاریخ با بیان براون همخوانی

دکتر علی محمد پشت‌دار\*

محمدرضا عباسپور خرمالو\*\*

## چکیده

از میان ایران‌شناسان و محققان غربی در فرهنگ و ادب پارسی، کسانی هستند که در تاریخ ادبیات ایران کوشش‌هایی نموده‌اند تا شیوه نوین تاریخ ادبیات نویسی در ایران توسعه یابد. یکی از این پژوهندگان، ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶) است، که تاریخ ادبی ایران را به انگلیسی تألیف کرده است. اما در خلال این اثر خطاهای متعدّد به چشم می‌خورد که حتی از دید مترجم آن، مرحوم علی اصغر حکمت، به دور مانده است؛ به طوری که این اثر نیاز به ترجمه انتقادی و چاپ دوباره دارد. در بررسی‌ای که درباره زندگی و آثار شیخ محمود شبستری داشتیم، چون نتایج تحقیق را با این کتاب قیاس کردیم، به اشتباهات فاحشی برخوردیم که مترجم فقط به یکی از آنها اشاره کرده است. این خطاها چنین هستند: ۱. «وی را به اختصار شیخ شبستر گویند»؛ ۲. «تولد او در اواسط قرن هفتم بود»؛ ۳. «با آرامش و سکون، بدون حادثه مهمی در تبریز یا نزدیک آن شهر به سر برده است»؛ ۴. تألیف گلشن راز را به اشتباه در سؤال ۷۱۰ ذکر کرده است؛ ۵. کتاب گلشن راز را در پاسخ به پانزده سؤال امیرحسینی هروی دانسته است؛ ۶- شرح گلشن راز را به اشتباه به عبدالرزاق لاهیجی نسبت داده است، که حکمت در حاشیه متن بدان اشاره کرده است؛ ۷. «مثنوی گلشن راز تنها اثر منظوم اوست»؛ ۸. حکمت به اشتباه نام اثر شیخ محمود را حق الیقین فی معرفت الله و العوالم معرفی کرده است. **واژه‌های کلیدی:** شیخ محمود شبستری، شیخ محمد لاهیجی، سعادتنامه، گلشن راز، ادوارد براون.

ندارد و باید او به آخر قرن هفتم اشاره می‌کرد. ولادتش به سال ۶۸۷ هجری در شبستر، از قراء نزدیک به تبریز اتفاق افتاد (صفا، ۱۳۷۹: ۷۶۳)؛ و همچنین آمده است: سال وفات او را ۷۲۰ هجری و مدت عمرش را سی و سه سال نوشته‌اند و با این حساب، در حدود سال ۶۸۷ هجری باید به دنیا آمده باشد (شبستری، ۱۳۷۱: ۲). علاوه بر آن، شیخ محمود در ایام سلطنت گیخاتون خان<sup>۵</sup> در شبستر متولد شده و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان، در شهر تبریز مرجع علماء و فضلاء و دانشمندان بوده است (دیهیم، ۱۳۶۷: ۴۹۳؛ همچنین ر.ک: لاهیجی، ۱۳۷۱: هفتاد و هفت؛ دیهیم، ۱۳۶۷: ۴۹۳)؛ و حال آنکه گیخاتون خان در اواخر قرن هفتم سلطنت داشته است. سلطنت گیخاتو و جلوس او مقارن شد با شورش جمعی از ترکمانان و یونانیان بلاد روم بر لشکریان مغول مقیم آنجا و لزوم لشکرکشی ایلخان به آن سرزمین. گیخاتو در چهار رمضان ۶۹۰ به بلاد روم رفت (اقبال، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۴۶).

چنان که از قرائن برمی‌آید، مقبره شیخ محمود به کزات مرمت و بازسازی شده است. مرقد شیخ در قصبه شبستر، در وسط باغچه‌ای موسوم به «گلشن»، جنب مرقد استادش، بهاءالدین یعقوب، در تحت گنبدی قرار گرفته است (تربیت، بی تا: ۳۳۴). این تجدید بناها و مرمت‌های مختلف، موجب اشتباهات مختلف شده است که حتی روایات تاریخی درباره این بزرگان را زیر سؤال می‌برد. از آن جمله، وصیت شبستری است: حضرت مولانا سعدالدین محمود، خود وصیت فرموده‌اند که مرا پای حضرت شیخ بهاءالدین یعقوب - رحمه الله - بگذارید. وفات مولانا بهاءالدین در شهر سنه ۷۲۷ هـ ق واقع شده است (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۹۱)؛ و حال قبر شیخ محمود پهلوی استادش و نه در جلوی پای اوست و در حدود هفده سال نیز تاریخ وفات وی جلوتر است. به هر روی، اشخاصی در عمارت دخل و تصرف داشته‌اند که دچار اشتباه در تواریخ شده‌اند؛ از آن جمله، حاجی میرزا آقاسی، شخص اول دولت محمدشاه قاجار، میرزااحسین خان سپهسالار، ظفرالدوله، پسر سردار سوید، و برادرزاده‌اش شجاع‌الدوله حاجی صمد خان مراغی (همان: ۵۴۸) هستند (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: تربیت: ۳۳۴-۳۳۵).

برخلاف سنگ‌های مختلف آرامگاه آن عارف، که وفات وی را در سی‌وسه سالگی، در سال ۷۲۰ هـ ق ثبت کرده‌اند، در یکی از سنگ‌های مزار وی چنین آمده است که وی به دست جناب والای مولانا بهاءالدین یعقوب - علیه الرحمه - خرقة ولایت پوشید و در سال ۷۲۰ هـ ق، در سی سالگی از این دار فانی رحلت فرمود (برای آگاهی از متن کامل سنگ‌نوشته، ر.ک: دیهیم: ۴۹۴). بر پایه این سنگ‌نوشته، تاریخ تولد شیخ ۶۹۰ هـ ق است. این تاریخ با سال جلوس گیخاتون خان مقارن خواهد بود. همین اختلاف‌ها در باب وفات این مرد بزرگ هست و در مجموع باید پذیرفت که ولادت او در اواخر قرن هفتم بوده است و نه در اواسط آن قرن، و در میان‌سال‌های عمر خویش را در ربیع نخست قرن هشتم به پایان رسانده است.

## ۲. نام اختصاری شبستری

حکمت در ترجمه خویش از کتاب تاریخ ادبی ایران می‌نویسد: «سعدالدین محمود شبستری، که به اختصار او را شیخ شبستر می‌گویند [...]» (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۷)، و حال آنکه شیخ محمود شبستری را در هیچ منبع و تذکره‌ای به اختصار «شیخ شبستر» ذکر نکرده‌اند و حتی براون نیز در متن انگلیسی کتاب بدان اشاره نکرده است (برای متن انگلیسی، ر.ک: literature, A history of Persian ۱۴۶ p ۷۳)؛ اما به تنهایی او را «شبستری» یا «شیخ محمود» نیز ذکر کرده‌اند و در شیخ بودن او هیچ تردیدی نیست. به یقین، زادگاهش شبستر است و اگر او را شیخ شبستر نامیم، بیراه نباشد؛ زیرا این قصبه کوچک در ۸ فرسخی شمال تبریز، به واسطه آوازه این فرزند خویش شهرتی عظیم یافته است. هر چند او شیخ شبستر است و هیچ شکّی در آن نیست که مردی بدان بزرگی و بلندمرتبیگی در آن سامان به دنیا نیامده است، ولی به اختصار او را چنین خطاب نکنند و اگر گفته شود «شیخ شبستر»، می‌گویند «منظوران شیخ شبستری است؟»؛ برخلاف آن، هرگاه گفته شود «پیر هرات»، بی‌درنگ پذیرفته می‌شود که مراد خواجه عبدالله انصاری است و او را به اختصار چنین خوانند. همچنین است «حکیم طوس» در خطاب حکیم ابوالقاسم فردوسی.

## ۳. مسافرت‌های شیخ

در تاریخ ادبی ایران، براون چنین می‌نویسد: «ظاهراً سراسر عمر را برخلاف زمانه آشفته و عصر پر آشوب خویش، به آرامش و سکون، بدون حادثه مهمی، در تبریز یا نزدیکی آن شهر به سر برده است» (برای متن انگلیسی، ر.ک: literature, A history of Persian ۱۴۶ p ۷۳). حال آنکه بی‌تردید، وی را سفرهای بسیاری بوده است و از آن جمله، اقامت وی در شهر کرمان مشهور است، که اولادی از وی در آنجا باقی مانده‌اند. با وجود این، سخن نویسنده ناصواب می‌نماید. در این باره سیاح شروانی گوید: چندی شیخ در کرمان اقامت داشت و حتی در آنجا ازدواج کرد و اولاد و احفاد او در آن شهر باقی مانده‌اند و طایفه‌ای را به نام خواجهکان تشکیل داده‌اند. همه دانند احفاد به نوادگان دختری گویند (برای اطلاع بیشتر از این ماجرا، ر.ک: شروانی، بی تا: ۵۱۲ و ۵۳۵؛ صفا، ۱۳۷۹: ۷۶۴؛ تربیت، بی تا: ۳۳۵؛ دیهیم، ۱۳۶۷: ۴۹۳؛ هدایت، بی تا: ص ۲۲۱؛ شبستری، ۱۳۷۱: ۴-۵؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۹). حتی به نقل از وی چندی هم در کرمان بوده است و همه دانند از تبریز تا آن شهر فاصله چه اندازه است.

علاوه بر روایت فوق، خود شیخ نیز در مثنوی سعادتنامه<sup>۶</sup> به سفرهای بسیار خود اشاره کرده است، که در آن سفرها افراد بزرگی را درک کرده و در هنگام تصنیف کتاب از آنها فارغ گشته است. مدتی از عمر خود را در تحصیل علم توحید صرف کرده است؛ سفرها به مصر و شام و حجاز داشته است؛ همه جا از مشایخ و علمای فن استفاده برده است (همچنین درباره سیاحت‌ها و ملاقات‌های شیخ، ر.ک: تربیت: ۳۳۵؛ دیهیم: ۴۹۳؛ کربلایی

تبریزی: ج ۲، ص ۸۹، شبستری، ۱۳۷۱: ۳-۴، و زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۷ و ۳۲۰؛ از فتوحات و فصوص حکم، دو اثر بزرگ معروف محیی‌الدین ابن عربی، بهره یافته است؛ بسی کلام غریب جمع کرده و مصنّفات عجیب دیده است و با این حال، به آرامش روحانی دست نیافته است، تا آنکه به اشارت شیخ و استاد خویش، امین‌الدین، به التزام حال ارشاد شده است (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۵۹). چنان که مشخص است، سفرها از برای کسب علم و تجربه‌اندوزی و ملازمت و مصاحبت با بزرگان علم و طریقت بود. ابیات ذیل از معدود ابیاتی است که شبستری درباره زندگی خود در آثارش آورده است:

مدتی من ز عمر خویش مدید  
صرف کردم به دانش توحید  
در سفرها به مصر و شام و حجاز  
کردم ای دوست، روز و شب تکو تاز  
سال و مه همچو دهر می‌گشتم  
ده ده و شهر شهر می‌گشتم  
گاهی از مه چراغ می‌کردم  
گاه دود چراغ می‌خوردم  
علما و مشایخ این فن  
بس که دیدم به هر نواحی من  
جمع کردم بسی کلام غریب  
کردم آنکه مصنّفات عجیب  
از فتوحات و از فصوص حکم  
هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم  
بعد از آن سعی و جدّ و جهد تمام

از خطاهایی که براون بدان دچار شده، آن است که گلشن راز را تنها اثر منظوم شبستری دانسته و می‌نویسد: تا آنجا که معلوم است، مثنوی گلشن راز تنها اثر منظوم وی می‌باشد. تألیفات دیگر وی عبارت است از رساله حق الیقین و رساله شاهد. و حال آنکه مثنوی دیگری از آن شیخ محمود به نام سعادتنامه است و در حدود ۳۰۰۰ بیت، بر وزن خفیف، همانند آثار سنایی سروده شده است و همانند گلشن راز صبغه عرفانی دارد

دل من هم نمی‌گرفت آرام  
گفتم از چیست این تقلقل باز  
هاتفی دادم از درون آواز  
کاین حدیث دل است، از دل جوی

گرد هر کوی هرزه بیش می‌پوی (شبستری، ۱۳۷۱: ۱۶۸)  
صمد موحد درباره سفرهای شیخ محمود می‌نویسد: پس از این گشت و گزار و سیر و سفر، سرانجام به تبریز بازمی‌گردد و مقیم می‌شود و به تدریس و تألیف و تذکیر و تربیت مستعدان می‌پردازد؛ و در همین شهر است که منظومه گلشن راز در پاسخ سؤالات حسینی هروی ساخته می‌شود (موحد، ۱۳۷۶: ۱۷). اما چنان که خود در سعادتنامه می‌نویسد، پس از اتمام سفرهایش به تصنیف و سرودن آن کتاب پرداخته است و می‌دانیم نخستین مثنوی وی گلشن راز است و باید پیش از پایان سفرهایش سروده باشد.

علاوه بر سفرهای مختلف که در سعادتنامه آمده است، روایتی از وی نقل می‌کنند که به سفر مکه هم رفته است. شیخ به همراه استادش، بهاء‌الدین، به زیارت بیت‌الله الحرام رفته است (کربلایی تبریزی: ج ۲، ۹۱). خود در سعادتنامه وقتی سفرهایش را برمی‌شمرد، به حجاز هم اشاره می‌کند و احتمالاً همان سفر وی به مکه هم باشد که با استادش بهاء‌الدین یعقوب تبریزی رفته است.

شاید براون همانند برخی گمان می‌برد که سنّ کم شیخ امکان آن را نمی‌داد که سفرهای بسیار کند و لذا تنها در تبریز و اطراف آن شهر به تربیت و وعظ و ارشاد می‌پرداخت؛ اما کسان دیگری هم در تاریخ ایران یافت می‌شوند که با سنّ کم سفرهای بسیار و تألیفات کثیر داشته‌اند. شبستری در سی‌وسه‌سالگی در گذشته است و این سن منافاتی با سفرهای فراوان و آثار او ندارد؛ چراکه عین‌القضات و شیخ مقتول، سهروردی، در همین سنین جوانی درگذشتند و هر دو دارای آثار بسیار بودند و سفر بسیار کردند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۹).

به هر روی، پوشیده نیست که شیخ محمود حداقل چندین سفر به شام، بغداد و حجاز و مدتی به کرمان رفته است؛ پس نظر براون در این مورد نادرست می‌نماید.

#### ۴. تاریخ سروده شدن گلشن راز

براون به خطای بزرگی درباره تاریخ سرودن مثنوی گلشن راز مرتکب شده است. این مثنوی، چنان که مؤلف خود اشاره می‌کند، در شوال ۷۱۰ هجری (فوریه ۱۳۱۱م) به نظم آمده (برای متن انگلیسی ر.ک: ۷۳، p ۱۴۷، literature, A history of Persian و در آنجا براون سؤال ۷۱۰-ه.ق. را با فوریه و مارس ۱۳۱۱م برابر دانسته، که مترجم فقط به ماه نخست اشاره داشته است) و حال آنکه شیخ محمود در آن کتاب سال ۷۱۷ هجری را سال نظم مثنوی گلشن راز دانسته است:

گذشته هفت و ده از هفتصد سال  
ز هجرت ناگهان در ماه شوال

از خطاهایی که  
براون بدان دچار  
شده است، آن است که  
گلشن راز را تنها  
اثر منظوم  
شبستری دانسته و  
می‌نویسد: تا آنجا  
که معلوم است،  
مثنوی گلشن راز  
تنها اثر منظوم  
وی می‌باشد.

رسولی با هزاران لطف و احسان  
رسید از خدمت اهل خراسان  
بزرگی کاندرا آنجا هست مشهور  
به انواع هنر چون چشمه هور  
جهان را سور و جان را نور اعنی  
امام سالکان، سید حسینی  
همه اهل خراسان از که و مه  
در این عصر از همه گفتند او به  
نشسته نامه‌ای در باب معنی  
فرستاده بر ارباب معنی  
در آنجا مشکلی چند از عبارت  
ز مشکل‌های اصحاب اشارت  
به نظم آورده و پرسیده یک یک

جهانی معنی اندر لفظ اندک (شبستری، ۱۳۸۲: ۳۷. همچنین ر.ک.:

لاهیجی، ۱۳۷۱: ۷۲۵ و شبستری، ۱۳۷۱: ۶۸ (با اندکی تفاوت در لفظ))

چنان که از ابیات فوق برمی‌آید، در سؤال سال ۷۱۷ هجری پرسش‌ها  
که اساس نظم کتاب بود، به دست شیخ رسید و او فی‌المجلس هر بیتی  
را با بیتی جواب گفت<sup>۷</sup> و تاریخ شروع آن مثنوی گشت. هر چند در آغاز  
فقط به پاسخ گفتن آن پرسش‌ها اکتفا نمود، ولی اصرار دیگران موجب  
پیدایش این منظومه هزار بیتی گشت<sup>۸</sup>.

به هر روی، تاریخ نظم گلشن را از خطاهای فاحش مؤلف است که  
بدان دچار شده و مترجم هم از آن غافل مانده است.

### ۵. تعداد پرسش‌های امیرحسینی هروی

در تاریخ ادبی ایران تعداد پرسش‌های مطرح‌شده را ۱۵ سؤال شمرده  
و گلشن را از چنین معرفی می‌کند: و آن در پاسخ پانزده سؤال است  
راجع به اصول تصوف، که شخصی از خراسان، موسوم به امیرحسینی،  
از او پرسش کرده است (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۷-۱۸۸). سپس ۱۵ بیت  
را چنین می‌آورد:

این پانزده مسئله به طور اختصار به شرح ذیل است (برای آگاهی از ترجمه  
انگلیسی پرسش‌ها ر.ک: literature, A history of ۱۴۸-۱۴۷ ps ۷۳, Persian  
که ترجمه‌ای نسبتاً خوب و کاملی ارائه کرده است):

نخست از فکر خویشم در تحیر  
چه چیز است آنکه گویندش تفکر؟  
کدامین فکر ما را شرط راه است؟  
چرا که طاعت و گاهی گناه است؟  
که باشم من؟ مرا از من خبر کن  
چه معنی دارد اندر خود سفر کن  
مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟  
که را گویم که او مرد تمام است؟  
که شد بر سر وحدت واقف آخر؟

شناسای چه آمد عارف آخر؟  
اگر معروف و عارف ذات پاک است  
چه سودا در سر این مشت خاک است؟  
کدامین نقطه را نطق است انا الحق؟  
چه گویی هرزه بود آن قول مطلق؟  
چرا مخلوق را گویند واصل؟  
سلوک و سیر او چون گشت حاصل؟  
وصال ممکن و واجب به هم چیست؟  
حدیث قرب و بُعد و بیش و کم چیست؟  
چه بحر است آنکه نطقش ساحل آمد؟  
ز قهر او چه گوهر حاصل آمد؟  
چه جزو است آنکه او از کل فزون است؟  
طریق جستن آن جزو چون است؟  
قدیم و محدث از هم چون جدا شد؟  
که این عالم شد آن دیگر خدا شد؟  
چه خواهد مرد معنی زان عبارت  
که دارد سوی چشم و لب اشارت؟  
شراب و شمع و شاهد را چه معنی ست؟  
خراباتی شدن آخر چه دعوی ست؟  
بت و زنا و ترسایی در این کوی

همه کفر است، اگر نه، چیست؟ برگوی (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۹)

اما در متن گلشن را از بیت دیگری هست که پس از بیت سیزدهم آمده  
است و حتی آن دو را برخی یک سؤال دانسته‌اند، و حال آنکه هریک  
پرسشی جداگانه تلقی می‌شود:

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال

کسی کاندرا مقامات است و احوال؟<sup>۹</sup>

خطاب در این دو بیت «مرد معنی» و «صاحب مقامات و احوال»، یک  
نفر است و مراد آنکه جواب را خواهد داد؛ ولی هر بیت پرسشی مستقل  
است. سؤال‌ها غالباً در یک بیت می‌آید؛ اما مواردی هم هست که در هر  
بیت دو سؤال مطرح می‌شود و شیخ هم آنها را به دنبال یکدیگر، یا جدا  
جدا جواب می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۶۷). اگر هم تنها پانزده بیت فوق  
را بپذیریم، بنا بر سخن زرین کوب، باید تعداد پرسش‌ها را بیش از پانزده  
بدانیم. از طرفی هم، چون هر بیتی متضمن حداقل یک سؤال است،  
پس باید این دو بیت را در پیوست هم و به عنوان یک سؤال بشماریم؛  
هر چند در هر دو از عبارات شاعرانه و عارفانه پرسش شده است.

در مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن را، اثر شیخ محمد لاهیجی، از دو  
بیت دو پرسش مستفاد گشته است؛ آن دو بیت:

مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟

که را گویم که او مرد تمام است؟ (لاهیجی: ۲۴۰)

که مصرع اول و مصرع دوم، هریک را سؤالی مجزا تلقی کرده است و

جواب‌های مفصل جداگانه داده است (برای پاسخ‌ها ر.ک: مفاتیح‌الاعجاز: ۲۴۰ و ۲۷۸). و:

که شد بر سر وحدت واقف آخر؟

شناسای چه آمد عارف آخر؟ (همان: ۳۴۰)

که هر مصرعی از این بیت را پرسشی انگاشته و هریک را جوابی معین فرموده است. ۱۶ بیت مجموع ابیات سؤالات است که دو بیت دارای دو پرسش است که در مجموع ۱۸ سؤال می‌شود؛ اما در نسخ چاپی گلشن راز دو بیت سیزدهم و چهاردهم یک پرسشند، که ۱۷ سؤال حسینی را تشکیل می‌دهند. آن دو بیت:

چه خواهد مرد معنی زان عبارت

که دارد سوی چشم و لب اشارت؟

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال

کسی کاندر مقامات است و احوال؟ (همان: ۵۵۰؛ برای اطلاع بیشتر از

این دو بیت، ر.ک: لاهیجی: ۷۵۷؛ شبستری، ۱۳۷۱: ۹۷؛ همان، ۱۳۸۲: ۹۱)

چنان که پیش از این سخن زرین کوب آمد، تقریباً تأیید سخن ما بود که ابیات حاوی ۱۷ پرسش است؛ لیک وی در دیگر اثر خود آنها را ۱۵ شمرده است. سؤال‌ها روی هم رفته ۱۵ مسئله بود که امیرحسینی آن را به وسیله رسولی که به آذربایجان می‌رفت، نزد پیران آن دیار فرستاد و شیخ شبستری به اشارت و دستوری یک تن از پیران ولایت، بدان سؤال‌ها پاسخ داد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

اما کتب متعدد تذکره‌نویسان بر ۱۷ تکیه داشته‌اند و آن را پذیرفته‌اند که میرحسینی هروی از خراسان نامه‌ای مشتمل بر ۱۷ پرسش منظوم به آذربایجان فرستاد، شیخ محمود به اشاره استادش، بهاء‌الدین یعقوب تبریزی، در همان مجلس هر بیتی را با بیتی جواب داد و با همان رسول ارسال داشت (در این مورد می‌توانید ر.ک: هدایت: ص ۲۲۱، صفا، ۱۳۷۹: ۷۶۴؛ تربیت: صص ۳۳۵-۳۳۶، دهیم: ۴۹۴-۴۹۵). باری؛ اگر هم ۱۷ عدد نپذیریم، بیش از ۱۵ پرسش خواهد بود و لذا در این مورد نیز ادوارد براون به خطا رفته است.

## ۶. شیخ محمد لاهیجی، مهم‌ترین شارح گلشن راز

مثنوی گلشن راز از رساله‌های موجز در مبادی تصوف است ('Browne' 148 v3' 1925). مهم‌ترین شرح آن کتاب، از شمس‌الدین محمد لاهیجی نوربخشی است که با نام مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز مشهور است. مترجم کتاب، علی اصغر حکمت، در حاشیه کتاب چنین به آن اشاره کرده است: عبدالرزاق که از حکمای عهد صفوی است و مهم‌ترین اثرش، گوهر مراد است، در حدود ۱۴۰ سال پس از وفات شیخ محمد لاهیجی، در حدود سال ۱۰۵۱ وفات یافته است.

حال به اختصار به معرفی شارح برجسته مثنوی گلشن راز می‌پردازیم:

شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی لاهیجی نوربخشی<sup>۱</sup>، از عرفای نامدار قرن نهم و اوایل قرن دهم است. وی در شعر هم سر ذوقی داشت و با نام اسیری تخلص می‌کرد (ر.ک: صفا، ۱۳۷۳: ۵۲۹؛ زرین کوب،

۱۳۷۹: ۳۲۴). از تاریخ تولد او اطلاع دقیقی نداریم؛ اما وفاتش به سال ۹۱۲ در شیراز اتفاق افتاد و در خانقاهش به خاک سپرده شد (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲۶، صفا، ۱۳۷۳: ۵۳۰).<sup>۱</sup> او را تنها یک پیر و مرشد بود که در سال ۸۴۹ هـ ق شرفیاب حضور او گشت و خود گوید: «چون عنایت ازلی و هدایت لم‌یزلی این فقیر را به خدمت و ملازمت حضرت امام زمان، سید محمد نوربخش - قدس الله سرّه العزیز - رهنمونی کرد، در سنه تسع و اربعین و ثمان مئه هجریه به شرف توبه، که در طریق اولیاءالله متعارف است، و تلقین ذکر خفی، مشروط به شرایط مشرف شدم و در ملازمت ایشان به سلوک و ریاضت توجه کردم و به احیای لیالی به امر آن حضرت مشغول می‌بودم» (برای آگاهی بیشتر ر.ک: صفا، ۱۳۷۳: ۵۲۹؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲۶، لاهیجی، ۱۳۷۱: هشتاد و دو).

درباره اقامت وی پس از استادش در شیراز و چله‌نشینی‌هایش با مریدان (همچنین ر.ک: صفا، ۱۳۷۳: ۵۳۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲۶؛ لاهیجی: هشتاد و هفت)، شوشتری نویسد: «جناب شیخ بعد از وفات سید محمد نوربخش در شیراز رحل اقامت انداخته، بسیاری از اهل کشف از دامن تربیتش برخاسته و خانقاه عالی موسوم به خانقاه نوریه در آنجا ساخته و خلوتخانه‌ها در آن ترتیب داده و همه‌ساله به اتفاق جمعی که دست ارادت و انابت به او داده بودند، به اربعینات قیام و اقدام می‌نمودند و سلاطین زمان او رقبات بر آن وقف نموده و تولیه آن را به جناب شیخ و اولاد امجادش تفویض نموده‌اند. قبر منور شیخ هم در آن بقعه بود» (شوشتری، ۱۳۶۸: ۱۵۶). از این رو گاهی او را در تذکره‌ها «لاهیجی شیرازی» ذکر کرده‌اند.

جلوه‌گاه علمی و عرفانی لاهیجی در کتاب گران سنگ مفاتیح‌الاعجاز خلاصه می‌شود، که بی‌تردید عرفان علمی ابن عربی را به نیکی تبیین نموده و در خلال اثر به عرفان عملی نیز پرداخته است. اگر این شرح نفیس نبود، بسیاری از ابهامات موجود در گلشن راز بر ما مکشوف نمی‌شد. بی‌اغراق، این شرح بر اعتبار چشمگیر گلشن راز افزوده است و طالب آن منظومه با این کتاب بیشتر شیفته کسب فیض معارف موجود در آن می‌شود. از لطافت‌های این شرح، وجود ابیات عرفانی شارح است که خود لحظات مختلف عرفانی را درک کرده و به فراخور آن ابیاتی سروده است و این شرح میدان عرض اندام شارح است تا بدین کتاب نام خود را در ادبیات عرفانی و ادبیات ایران جاودانه کند؛ چرا که هنر شاعری وی چندان قوی و مستحکم نیست؛ لیک به سبب همراهی ابیات شارح با سخنان زیبایش در جای‌جای متن، ماندگار گشته است.

شوشتری در مقام و منزلت این شرح و نگارنده‌اش چنین می‌فرماید (نیز ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران: ج ۴، صص ۵۳۰-۵۳۱؛ مفاتیح‌الاعجاز: صص هشتاد و هشت و هشتاد و نه): «و از جمله تصانیف او، شرح کتاب گلشن راز، بر علو شأن و سمو مکان او شاهدی در عدالت ممتاز است و با آنکه بسیاری از فضلا، مانند قاضی میرحسینی یزدی و شاه تاج‌الدین داعی، شرح بر آن نوشته‌اند، اما شرح جناب شیخ را بر آنها ترجیح به غایت ظاهر

بی توجهی در هنگام نوشتن تاریخ ادبیات، که گاهی از فرط خستگی این کار طاقت فرساست، موجب اشتباهات مختلفی است که تکرار آنها منجر به دگرگونی فاحش در مطالب می‌گردد و اگر این سهوها با اندک خطای مترجم توأم گردد، بر آن متن اعتمادی شایسته نتوان کرد و از اعتبار ساقط می‌گردد. پس باید برای ترجمه این گونه کتب درنگی ژرف داشت و تحقیق درباره مطالب آنها کمتر از تألیف نباشد تا مطالب اشتباه در حاشیه متن با حفظ حیثیت اثر و نویسنده‌اش درج شود

سفرها و پیرانی که شیخ در آن سفرها ملاقات کرده است، اشاره دارد. چنان که گوید:

مدتی من ز عمر خویش مدید  
 صرف کردم به دانش توحید  
 در سفرها به مصر و شام و حجاز  
 کردم ای دوست روز و شب تکو تاز  
 سال و مه همچو دهر می‌گشتم  
 ده ده و شهر شهر می‌گشتم  
 گاهی از مه چراغ می‌کردم  
 گاه دود چراغ می‌خوردم

علماء و مشایخ این فن  
 بس که دیدم به هر نواحی من  
 جمع کردم بسی کلام غریب  
 کردم آنگه مصنفات عجیب  
 از فتوحات و از فصوص حکم  
 هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم  
 بعد از آن سعی و جد و جهد تمام  
 دل من هم نمی‌گرفت آرام  
 گفتم از چیست این تقلقل باز  
 هاتفسی دادم از درون آواز  
 کاین حدیث دل است، از دل جوی

گرد هر کوی هرزه بیش می‌پوی (شبه‌سری، ۱۳۷۱: ۱۶۸)

و این ابیات سرگذشتنامه مختصر اوست به قلم خویش که بر اساس این ابیات، بسیاری از تذکره‌نویسان به بیان احوال وی پرداخته‌اند. علاوه بر کتب فوق، رساله مرآة المحققین نیز بی‌تردید از آن شبه‌سری

است. در وقتی که جناب شیخ به اتمام آن شرح موفق شد، نسخه را نزد جامی به هرات فرستاده بود و ملا جامی این رباعی را در صدر کتابت نوشته، به خدمت شیخ ارسال نمود:

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز  
 خرم ز بهار خاطر گلشن راز  
 یک ره نظری بر مس قلم انداز

شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز» (همان: ۱۵۲)<sup>۱۳</sup>

چنان که شوشتری و سایر تذکره‌نویسان معتقدند، پس از اتمام این شرح، جامی آن را مطالعه کرده و دو بیت بر سر آن نوشته و مشخص است که نورالدین عبدالرحمن جامی در هنگام اتمام این اثر در قید حیات بود، و حال آنکه هنگام ولادت عبدالرزاق لاهیجی وی از دنیا رفته بود.

علاوه بر این کتاب، لاهیجی را آثار دیگری است که زیر سایه نام رفیعش ضعیف و سبک نشان می‌دهد. او شاعری متوسط بود که «اسیری» تخلص می‌کرد، و حتی دیوانی در حدود ۵۰۰۰ بیت به نام دیوان اسیری سروده است. این دیوان شامل قصاید و غزلیات است. اثر مشهور دیگر وی اسرار الشهود (برای آگاهی بیشتر از این آثار، رک: صفا، ۱۳۷۳: ۵۳۱؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲۵؛ لاهیجی: هشتاد و هشت)، مثنوی‌ای بر وزن رمل است که در بردارنده تحقیقات و تمثیلات است. کتاب دیگری به نام معاش السالکین (برای آگاهی بیشتر از این آثار، رک: همان منابع) منسوب به اوست. چنان که گفته شد، آثار وی ارزش ادبی چندانی ندارند؛ اما به سبب شرح گلشن راز، آنها نیز مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند. باری، شرح شکوهمند گلشن راز بی‌تردید از آن شیخ محمد لاهیجی نوربخشی است که درباره وی و این اثر مطالبی ذکر شد که همه در تأیید سخن مرحوم حکمت در حاشیه ترجمه است.

#### ۷. سعادتنامه، اثر دیگر منظوم شبه‌سری

دیگر خطایی که براون بدان دچار شده، آن است که گلشن راز را تنها اثر منظوم شبه‌سری دانسته و می‌نویسد: تا آنجا که معلوم است، مثنوی گلشن راز تنها اثر منظوم وی می‌باشد. تألیفات دیگر وی عبارت است از رساله حق الیقین و رساله شاهد<sup>۱۴</sup>. و حال آنکه مثنوی دیگری از آن شیخ محمود به نام سعادتنامه<sup>۱۵</sup> است و در حدود ۳۰۰۰ بیت، بر وزن خفیف، همانند آثار سنایی سروده شده است و همانند گلشن راز صیغه عرفانی دارد و شاعر در آن به حکایت روایات مختلف در توجیه اغراض عرفانی خویش می‌پردازد. این مثنوی در ۴ باب سروده شده است؛ باب اول «در معرفت ذات واجب‌الوجود - تعالی و تقدس -»، در ۳ فصل؛ باب دوم «در صفات او - تعالی و تقدس -» در ۷ فصل؛ باب سوم «در اسماء او - تعالی و تقدس -» در ۱ فصل، و باب چهارم «در افعال او - تعالی و تقدس -» در ۸ فصل.

اگر منکر شویم این منظومه اثر شیخ است، در حقیقت بسیاری از مطالب پراکنده زندگی وی که در دست ماست، ارزش خود را از دست می‌دهد و او کاملاً در حجاب غبار تاریخ محو خواهد شد. این کتاب تا حدی به

است که براون بدان اشاره نکرده است و همه تذکره‌نویسان آن را اثر منظوم وی دانسته‌اند. چنان که در آغاز این رساله آمده، کتابی است در بیان معرفت نفس و علم خدانشناسی و دیدن و دانستن لقای حق - سبحانه و تعالی - به واسطه دانستن و دیدن صنایع و بدایع و غرایب و عجایب قدرت او در عالم ظاهر و باطن و شناختن آیات بینات او در عالم آفاق و انفس (همان: ۳۵۱-۳۵۲). حتی مصنف برای وجه تسمیه کتاب هم توجیه خاص دارد. این کتاب را مرآة المحققین نام نهادیم به جهت آنکه مرآت آینه باشد و خاصیت آینه آن باشد که چون کسی را در چشم نور باصره باشد و هوا روشن بود و آینه مَصْقَل باشد، چون درنگرد، خود را بتواند دیدن، و چون کسی را اعتقاد پاک باشد و ذهن روشن بود، چون در این کتاب مطالعه کند، خود را بتواند دید و از خودشناسی به خدانشناسی تواند رسید (همان: ۳۵۲)؛ و آن را ۷ باب باشد<sup>۴</sup>.

باری، شیخ محمود را پنج اثر مسلم است که چهارتای آن موجود است و رساله شاهد یا شاهدنامه فقط در باب پنجم از کتاب حق الیقین (همان: ۳۰۳) آمده است. اما براون توجهی به دو اثر، سعادنامه و رساله مرآة المحققین، نداشته است. اگر وی می‌نویسد: شیخ شبستری را نمی‌توان مانند دیگر شعرای ایران دارای مقالات و آثار بسیار دانست (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۹۲)، شاید سبب این ادعا سن کم عارف و شاعر قرن هشتم است. برخی سن و تاریخ وفات وی را دچار خلط و اشتباه می‌دانند و برخی نیز همانند براون، منکر آثار و سفرهای بسیار او هستند. آیا عین القضاة همدانی و حکیم مقتول سهروردی نیز با کمی سن تألیفات کثیر و سفرهای متعدد نداشته‌اند. شبستری خود در سی‌سالگی در گلشن راز درباره آثارش چنین می‌نویسد:

بدو گفتم چه حاجت کاین مسائل  
نبشتم بارها اندر رسائل؟ ...

به نثر ارچه کتب بسیار می‌ساخت  
به نظم مثنوی هرگز نپرداخت (شبستری، ۱۳۸۲: ۴۰)

و تا آنکه رسائل متعدد نوشته بود، ولی سعادنامه را پس از آن به رشته نظم درآورد.

#### ۸. حق الیقین فی معرفت رب العالمین

ادوارد براون نام کامل کتاب حق الیقین فی معرفت رب العالمین را Certain truth on the Knowledge of the Lord of the Worlds (Browne' ۱۹۲۵: ۷۳' ۱۴۹) ترجمه کرده است، که در آن خللی نیست؛ لیک مترجم بدون توجه به عبارت انگلیسی و حتی دیگر کتب که آثار شبستری را معرفی کرده‌اند، به خطا آن را حق الیقین فی معرفت الله و العوالم (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۹۳) ترجمه کرده است، و حال آنکه در همه تذکره‌ها و شرح‌حال‌های موجود درباره شبستری، آن را حق الیقین فی معرفت رب العالمین معرفی کرده‌اند (درباره فهرست چاپ‌های سنگی و نسخ خطی این کتاب ر.ک: دیهیم: ۴۹۸-۵۰۰ و برای مطالعه متن کتاب ر.ک: شبستری، ۱۳۷۱: صص ۲۸۱-۳۱۵ و درباره این اثر و درون‌مایه

آن، ر.ک: موحد، ۱۳۷۶: صص ۳۴-۳۵).

#### نتیجه

چنان که در بالا آمد، بی‌توجهی در هنگام نوشتن تاریخ ادبیات، که گاهی از فرط خستگی این کار طاقت‌فرساست، موجب اشتباهات مختلفی است که تکرار آنها منجر به دگرگونی فاحش در مطالب می‌گردد و اگر این سهوها با اندک خطای مترجم توأم گردد، بر آن متن اعتمادی شایسته نتوان کرد و از اعتبار ساقط می‌گردد. پس باید برای ترجمه این گونه کتب درنگی ژرف داشت و تحقیق درباره مطالب آنها کمتر از تألیف نباشد تا مطالب اشتباه در حاشیه متن با حفظ حیثیت اثر و نویسنده‌اش درج شود. چنان که مرحوم علی‌اصغر حکمت در چند جا به آن خطاها اشاره کرده است. به نظر می‌رسد این کتاب نیاز به ترجمه مجدد با ویرایش انتقادی دارد، تا حداقل مراجعین این کتاب در داخل ایران درباره برخی مطالب آن به بیراه نروند.

#### پی‌نوشت

\* استادیار دانشگاه پیام نور (واحد تهران).

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

۱. literature A history of Persian، که در ۴ جلد نوشته شده و ۳ جلد نخست را مرحوم علی‌اصغر حکمت ترجمه کرده‌اند و جلد آخر را مرحوم رشید یاسمی به فارسی ترجمه نموده‌اند.

۲. از آن جمله می‌توان ترجیع‌بند هاتف و لباب‌الالباب عوفی را نام برد.

۳. در متن انگلیسی، ولادت شیخ را اواسط قرن سیزدهم میلادی ذکر کرده و داخل پرازنز آن را برابر با قرن هفتم شمرده است. حکمت در ترجمه فقط به تاریخ هجری قمری که میانه قرن هفتم است، اشاره کرده است و می‌دانیم اواسط قرن سیزدهم برابر است با سال‌های میانی آن قرن. ر.ک:

literature, v ۳, p ۱۴۶ A history of Persian.

۴. اما بنا بر آنچه در جست‌وجو در تصوف ایران آمده، ولادت وی در تبریز اتفاق افتاده است: شیخ محمود ظاهراً در حدود ۶۸۷ هـ ش در تبریز، که در آن زمان از مراکز ادب و عرفان ایران به شمار می‌آمد، ولادت یافت (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۸). البته به احتمال زیاد، قصد زرین‌کوب از تبریز، همان اطراف آن شهر باشد؛ چرا که تربیت و تحصیل آن عارف در دوران کودکی در شهر تبریز اتفاق افتاد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صفا، ۱۳۷۹: ۷۶۳ و لاهیجی، ۱۳۷۱: هفتاد و هشت).

۵. سال حکومت ۶۹۰-۶۹۴ هـ ق و این تاریخ با سال ۶۸۷ هـ ق منافات دارد و با وجود این، باید شیخ محمود شبستری سه سال پیش از به حکومت رسیدن گیخاتون متولد شده باشد.

۶. یکی از خطاهای براون که بعدها بدان اشاره خواهد شد، این است که وی گلشن راز را تنها مثنوی شیخ می‌داند و عدم توجه به این مثنوی، خود موجب بی‌توجهی اشاره شیخ به سفرهای بسیار است.

۷. پس از الحاح ایشان کردم آغاز

جواب نامه در الفاظ ایجاز

به یک ساعت میان جمع بسیار

بگفتم جمله را بی فکر و تکرار

کنون از لطف و احسانی که دارند

ز من این خردگی‌ها در گذارند (گلشن راز: ۴۰)

۸. چنان که در گلشن راز (ص ۹۱)، مجموعه آثار (ص ۹۷) و مفاتیح الاعجاز (۵۵۰ و ۷۵۷) آمده است.

۹. جز کتاب جست‌وجو در تصوف ایران و تاریخ ادبیات در ایران هیچ کتابی پرسش‌ها را ۱۵ تا نداشت‌اند و آنها را ۱۷ ذکر کرده‌اند. دکتر زرین کوب در نقش بر آب معتقد است که برخی از ابیات حامل دو پرسش هستند و خود همین ابیات فوق‌الذکر را به تفصیل بسط می‌دهد و جواب‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند (برای آگاهی بیشتر، رک: زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۶۷-۳۷۵).

۱۰. در مجالس المؤمنین (ج ۲، ص ۱۵۰)، جست‌وجو در تصوف ایران (ص ۳۲۴) و مفاتیح الاعجاز (ص هشتاد و دو) او را چنین معرفی کرده‌اند و در تاریخ ادبیات در ایران (ج ۴، ص ۵۲۹) او شمس‌الدین محمد بن علی گیلانی لاهیجی نوربخشی معرفی شده است.

۱۱. اما در کتاب کشف الظنون به نقل از تاریخ ادبیات در ایران سال وفات وی را ۸۹۲ ضبط کرده‌اند، که با روایت ملاقات شاه اسمعیل با وی در شیراز منافات دارد؛ زیرا شاه اسمعیل سلسله صفویه را در سال ۹۰۷ تأسیس کرد و باید ملاقات پس از آن تاریخ باشد که تاریخ وفات ۸۹۲ با خرد ناسازگار می‌نماید.

۱۲. در دو بیت از نظر علم عروض اشکالاتی است که از جامی شاعر بزرگ قرن نهم هجری بعید است.

۱۳. چنان که در جست‌وجو در تصوف ایران (صص: ۳۲۴ و ۳۲۵)، مجالس المؤمنین (ج ۲، ص ۱۵۶)، مفاتیح الاعجاز (ص هشتاد و هشت) آمده است.

۱۴. متن انگلیسی با ترجمه فارسی یکسان است و می‌توانید رک: ۷۳، p ۱۴۹، literature, A history of Persian. هر چند در حاشیه کتاب حکمت، علاوه بر سه اثر مذکور، به سه اثر دیگر مثنوی سعادتنامه، ترجمه منهای العابدین غزالی و رساله مرآة المحققین اشاره کرده که درباره سعادتنامه و مرآة المحققین اطمینان داریم که اثر شیخ است. علاوه بر این آثار، کتب دیگری نیز منسوب به اوست. از آن جمله: رساله معراجیه، رساله تفسیر سوره فاتحه، کنز الحقایق، رساله زمان و مکان، رساله انسان کامل، مراتب العارفین، جام جهان نمده رساله احدیت و شرح و تفسیر اسماء الله.

۱۵. متن ابن مثنوی توسط دکتر صمد موحد در کتاب مجموعه آثار شیخ محمود شبستری (صص ۱۴۵-۲۴۱) به چاپ رسیده است و درباره این اثر رک: دهییم، ۱۳۶۷: ۴۹۷-۴۹۸ و موحد، ۱۳۷۶: ۳۶-۴۱، که به تفصیل سخن رفته است.

۱۶. این هفت باب عبارتند از: باب اول «در بیان نفس طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی و قوت‌های ایشان و خادمان ایشان»، باب دوم «در صدور موجودات، باب سوم در بیان واجب، ممکن و ممتنع»، باب چهارم «در بیان آنکه حکمت

در آفرینش چه بود»، باب پنجم «در مبدأ و معاد»، باب ششم «در برابر کردن آفاق با انفس» و باب هفتم «در تطبیق آفاق و انفس». این کتاب را به بوعلی سینا، نجم‌الدین شیرازی و خواجه‌نصیر هم منسوب داشته‌اند. درباره نسبت این کتاب به افراد مختلف و چاپ‌های سنگی و نسخه‌های خطی، رک: دهییم: صص ۵۰۰-۵۰۲.

### کتابنامه

- اقبال، عباس، ۱۳۷۶، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری. جلد اول: تاریخ مفصل ایران. چاپ اول، تهران: کلک.

- برون، ادوارد، ۲۵۳۷، تاریخ ادبی ایران. جلد سوم، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت. تهران: چاپخانه سپهر (مؤسسه انتشارات امیر کبیر).

- تربیت، محمدعلی، بی تا، دانشمندان آذربایجان. چاپ دوم، تهران: بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز.

- دهییم، محمد، ۱۳۶۷، تذکره شعرای آذربایجان. جلد اول. چاپ اول، تبریز: آذربادگان.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۰، نقش بر آب چاپ دوم، تهران: معین. - - - - - ۱۳۷۹، جست‌وجو در تصوف ایران. تهران: چاپخانه سپهر (مؤسسه انتشارات امیر کبیر).

- شبستری، شیخ محمود، ۱۳۷۱، مجموعه آثار. به اهتمام صمد موحد. چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری (چاپ گلشن).

- - - - - ۱۳۸۲، گلشن راز (باغ دل). شارح: حسین محیی‌الدین الهی قمشه‌ای. چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.

- شروانی، سیاح، بی تا، بستان السیاحه. چاپ سنگی. - شوشتری، قاضی سید نورالله، ۱۳۶۸، مجالس المؤمنین. جلد دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

- صفاء، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳، تاریخ ادبیات در ایران. جلد چهارم، چاپ دهم، تهران: فردوس.

- - - - - ۱۳۷۹، تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم، بخش دوم، چاپ نهم، تهران: فردوس.

- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، ۱۳۴۹، روضات الجنان و جنات الجنان. جلد دوم. مقدمه و تصحیح جعفر سلطان‌القرائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- لاهیجی، شیخ محمد، ۱۳۷۱، دلایل الإعجاز (شرح گلشن راز). با مقدمه کیوان سمیعی. چاپ پنجم (اول سعدی): چاپخانه احمدی (انتشارات سعدی).

- معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی. چاپ نهم، تهران: چاپخانه سپهر (مؤسسه انتشارات امیر کبیر).

- موحد، صمد، ۱۳۷۶، شیخ محمود شبستری. چاپ اول، تهران: چاپ نوبهار. - هدایت، رضاقلی خان، بی تا، تذکره ریاض العارفین. به کوشش مهرعلی

گرگانی. تهران: چاپ پیکان (چاپ سنگی).

- Browne Edward G, ۱۹۲۵, A History Of persian Literature. a first publish, LONDON: Cambridge.